

مدیریت هزینه‌های خانواده



پیشگفتار

اهمیت و ضرورت مدیریت هزینه‌ها

در بحث مدیریت و مدیریت خانواده، ضرورت به‌کارگیری اصول مدیریت در اداره‌ی خانواده مطرح شد. در مبحث گستردگی مدیریت به‌کارگیری این اصول، روشها و شیوه‌ها در زندگی فردی چه در اداره کردن جسم خود و چه در اداره کردن ذهن خود نیز مطالبی ارائه شد، که می‌توان فشرده‌ی همه آنها را چنین برشمرد: «تعیین هدفهای واقعی و دست‌یافتنی، رسیدن به این هدفها با کمترین هزینه‌های مادی و غیرمادی در کوتاهترین زمان ممکن و با بیشترین کمیت و کیفیت». به این نکته نیز به‌عنوان دست‌آورد پژوهشی رسیدیم که مدیریت تنها آموختن نیست بلکه تجربه کردن نیز هست.

در بحث مدیریت هزینه‌های خانواده می‌خواهیم از آنچه که در بخش یکم در مورد مدیریت آموختیم، استفاده کرده، آنها را درباره‌ی هزینه‌های خانواده به‌کار گیریم. در این بحث نیز بسیاری از دست‌آوردهای بخش یکم کاربرد دارد و از جمله و مهمترین آن به این معنا است: مدیریت، دانشی تقلیدی و یکبار برای همیشه، برای همه‌جا و برای همه‌کس نیست؛ بلکه به‌دلیل پیچیدگی شرایط و دگرگونی آن، استفاده‌ی مؤثر از اصول، روشها و شیوه‌های مدیریت در هر زمینه‌ای نیازمند شناخت شرایطی می‌باشد که با آن روبرو هستیم و عمل کردن با توجه به این واقعیتهاست. شناخت واقعیتها چه درباره توان کنونی خود، چه درباره‌ی عوامل و شرایط مثبت و منفی، ما را هم در گزینش اهداف و هم در استفاده از روشها و شیوه‌های مناسب برای رسیدن به آنها یاری می‌رساند. به‌ویژه آنکه در شرایط پرتحول و در برابر عوامل جدید پیش‌بینی‌ناپذیر، آموخته‌های نظری و تجربی پیشین به ما یاری می‌دهد که مدیریت بهینه را اعمال کنیم.

۱- هزینه‌ها و منافع فردی

برخلاف این تصور که اقتصاد خانواده را درآمدها تعیین می‌کند، در واقع این هزینه‌ها هستند که سرنوشت‌سازند. گذشته از این نکته که به حداقلی از درآمد برای گذران زندگی نیازمندیم، باور و نگاه ما به الگوی مصرف و در نتیجه ضرورت هزینه کردن برای تأمین نیازهای مزبور، می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که با هر میزان درآمد، باز هم نیازهایمان را برطرف نشده ببینیم.

نیازهای ما می‌تواند هر روز هم از نظر تعداد و فراوانی و هم از نظر ارزش ریالی، افزایش یابد. زیرا هم تصور آنها آسان‌تر است و هم آنکه تولیدکنندگان خارجی و داخلی و واسطه‌های

کوچک و بزرگ و رسانه‌های گروهی با تبلیغات خویش، هر دم کالای نوظهوری را به ما معرفی می‌کنند و یا کالاهای قدیمی را با آب و رنگی تازه و افزایش برخی مزایای آن عرضه می‌کنند. بویژه آن که افزایش بهای کالاها و یا تورم، بلای جان قدرت خرید می‌شود به گونه‌ای که هرچه می‌گذرد فاصله مُزد و حقوق و بهای کالاها و خدمات بیشتر می‌شود. البته همه‌ی لایه‌های اجتماعی، بجز مزدبگیران، حقوق بگیران، کشاورزان کم‌زمین و کم‌سرمایه با سوءاستفاده از افزایش قیمت‌ها یا تورم، بهای کالاها و خدمات خود را بیش از تورم قیمت‌ها بالا می‌برند. ولی بسیاری از اینان نیز که می‌توانند از نظر درآمد در وضع بهتری قرار گیرند، با افزایش هزینه‌های مصرفی خویش در اثر تغییر الگوی مصرف، ممکن است دچار همان «چه کنم»‌هایی شوند، که مزد و حقوق بگیران عموماً درگیر آن هستند، ولی در سطح بالاتری از هزینه‌ها.

افزایش هزینه‌ها، بالاتر از افزایش درآمدها، سبب می‌شود که فرد با کار بیشتر تلاش در افزایش درآمد خود کند؛ ولی این امر به دلیل محدود بودن ساعتهایی که انسان می‌تواند در شبانه‌روز کار کند دارای حدّ معینی است. افزایش ساعتهای کار، کار خوشایند با خستگی خوشایند آن را به کار ناخوشایند با خستگی جانکاه تبدیل می‌کند. ادامه‌ی این گونه خستگی‌ها، نخست جسم و سپس ذهن و روان آدمی را بیمار می‌کند و زندگی را به باری سنگین مبدل می‌سازد، که نه تنها لذتی در آن نمی‌یابیم، بلکه خواستار به پایان رسیدن سریع آن می‌شویم. در چنین شرایطی، امرار معاش یا گذران مادی زندگی که وسیله‌ای برای زندگی معنوی از خودشناسی گرفته، تا یاری و مهربانی به دیگران را دربر می‌گیرد (و به قولی این زندگی باید به آدمی امکان دهد، که خود را در بهشت احساس کند و سپس آن را هر دم به جای آورد) به هدف زندگی تبدیل می‌شود و آدمی، همچون گرسنه‌ای سیر نشدنی همیشه به دنبال یک «لقمه» نان می‌دود.

مدیریت بهینه‌ی هزینه به آدمی امکان می‌دهد تا با گزینش الگویی مناسب برای زندگی خویش، تأمین مالی یا کسب درآمد را وسیله‌ی زندگی قرار دهد و نه هدف و در نتیجه امکان برخورداری از زندگی معنوی‌تر را پیدا کند.

۲- هزینه‌ها و منافع خانواده

گرچه دلایل پایه‌ای ضرورت مدیریت هزینه‌های خانوار، همه‌آنهايي هستند که در «هزینه‌ها و منافع فردی» بیان شد، ولی به دلیل چندوجهی‌تر بودن شرایط خانواده و فراوانی افراد و اهداف آن نسبت به فرد، مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های خانواده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

هزینه‌های مربوط به تشکیل خانواده، شامل هزینه جشنها و خریدهای آن، هزینه‌های تهیه مسکن و وسایل خانه، گرچه هزینه‌های مقدماتی هستند، ولی بسا اوقات همین هزینه‌ها، بویژه هزینه جشن‌ها و خریدهای آن، آنچنان کمرشکن می‌شوند که تا سالها، آسیبهایی آن برای خانواده جبران شدنی نیست.

هزینه‌های مربوط به زایمان و پرورش کودک، هزینه‌ی دید و بازدیدها، هزینه‌ی مسافرتها، هزینه‌ی پوشاک، اجاره خانه و سپس هزینه‌های آموزش فرزندان، گویای سیر افزایش هزینه‌های خانواده و افزوده شدن موارد جدید هزینه تا هنگامی که فرزندان سر کار می‌روند و کمک هزینه خانواده می‌شوند، می‌باشد.

با توجه به دو عاملی که در مورد ورود کالا و خدمات جدید و یا تکمیل شدن کالاهای قدیمی و افزایش قیمت کالاها و خدمات، در بحث تأثیر گرانی و افزایش قیمتها گفته شد، در شرایط عقب ماندن همیشگی مزد و حقوق از سیر افزایش بهای کالاها و خدمات، مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های خانواده از همان آغاز تشکیل خانواده، اهمیت سرنوشت‌سازی از نظر منافع خانواده بازی می‌کند.

در صورت نبودن برنامه‌ای اندیشیده، واقع‌گرا و سازماندهی مناسب برای رسیدن به اهداف کوچک و بزرگ، دور و نزدیک خانواده و از همه مهمتر، در صورت نبود تفاهم بین زن و شوهر در مورد الگوی مصرف و هزینه‌های خانواده، با توجه به محدود بودن درآمدهای خانواده و سیر فزاینده‌ی هزینه‌ها، نه تنها هدف اصلی خانواده تأمین نخواهد شد، برخی اوقات ازدواج و زندگی زناشویی به صورت امری ناخوشایند درمی‌آید.

۳- هزینه‌ها و منافع ملی

اگر اداره‌ی بی‌ضابطه‌ی هزینه‌های فردی، تباهی زندگی فردی و ناتوانی مدیریت هزینه‌های خانواده، ناکامی و نومیدی خانواده را سبب می‌شود، مدیریت نادرست هزینه‌های فردی و خانوادگی در صورت همه‌گیر شدن، منافع ملی را نیز به باد می‌دهد. مثلاً نیاز فرد و خانواده به کالاهای ساخت خارج سبب می‌شود که این کالاها یا به‌طور قاچاق و یا به‌صورت رسمی و قانونی به زیان تولید داخلی از خارج وارد شوند. با توجه به ناتوانی صادرات کشور برای جبران هزینه‌های ارزی واردات مزبور، تراز منفی بازرگانی خارجی پدید می‌آید.

برای جبران کسری صادرات نسبت به واردات یا باید از خارج وام گرفت یا منابع نفت

کشور را بیشتر صادر کرد. البته شرایط کنونی اقتصاد ایران ایجاب می‌کند که هم نفت خام به‌میزانی هنگفت صادر کنیم و هم از خارج وام دریافت نماییم، تا واردات امکان‌پذیر شود.

در نتیجه‌ی وجود الگوی مصرف برونزا (یا الگوی مصرفی که هم از خارج تقلید و هم تأمین می‌شود) در دوره‌ی ۳۳ ساله‌ی ۱۳۸۴-۱۳۵۲ حدود ۵۳۶/۷ میلیارد دلار کالا به کشور وارد شده است. در حالی که در همین دوره صادرات کالاهای غیرنفتی تنها ۸۱/۴۵ میلیارد دلار بوده است.^۱ برای جبران کسری ۴۵۵/۲۵ میلیارد دلاری مزبور، افزون بر صدور سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون تن نفت خام، در سالهای نخست پس از جنگ تحمیلی بیش از ۳۰ میلیارد دلار نیز از خارج وام گرفته‌ایم، که بازپرداخت آن از محل صادرات نفت خام در سالهای بعد که هنوز هم تمام نشده انجام گرفت و این امر، فشار شدیدی را بر منابع نفتی کشور وارد کرده و می‌کند. گرچه هر فرد و خانواده‌ای با این باور که میزان مصرف وی اندک است، رفتار مصرفی خود را توجیه می‌کند؛ ولی روی هم و در سطح کلان، اقتصاد کشور با این مصرف برونزا، با چنین وابستگی ژرفی دست به‌گریبان است. به‌دلیل ناهنجاری بسیار الگوی مصرف کشور سال ۱۳۸۸ به‌عنوان اصلاح الگوی مصرف از سوی رهبری انتخاب شده، که امید به اصلاح آن می‌رود.

مدیریت نادرست هزینه‌های فرد و خانواده، نابهنجاری اقتصادی در کشور پدید می‌آورد، که دامنه آن به مسایل اجتماعی و سیاسی نیز کشیده می‌شود. هنگامی که امکانات ارزی کشور را صرف واردات برای مصرف می‌کنیم، دیگر امکانی برای سرمایه‌گذاری باقی نمی‌ماند و به‌نسبتی هم که سرمایه‌گذارهای تولیدی صنعتی و کشاورزی دچار کاهش می‌شوند، با توجه به رشد جمعیت، بیکاری و تورم بروز می‌کند و این خود می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتیهای سیاسی شود.

اصلاح مدیریت کنونی و اعمال مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های فردی و خانوادگی، ضرورتی است که نه‌تنها امکان زندگی بهتر فردی و خانوادگی را فراهم می‌سازد، بلکه در اصلاح ساختار اقتصادی کشور و مدیریت آن می‌تواند کارساز باشد.

به‌دلیل توجه اندک به الگوی مصرف ملی و باور بسیاری از مسئولان اقتصادی کشور، به‌اینکه مصرف‌کننده باید ارزان‌ترین و با کیفیت‌ترین کالاها را بخرد، الگوی مصرف ملی و خانوار به‌طور عمده به سمت مصرف کالاهای خارجی شکل گرفته است. در نتیجه تولید داخلی نتوانسته رشد متناسب با افزایش مصرف ملی داشته باشد. به‌جای اصلاح ساختار اقتصادی و افزایش کیفیت که ایجاد اشتغال می‌نماید و در اثر آن تورم کاهش می‌یابد و نیازمندی به خارج کم می‌شود،

۱- آشنایی با اقتصاد ایران، ابراهیم رزاقی، نشر نی، چاپ یکم، ۱۳۷۶، صفحه‌ی ۲۵۴ و سالنامه‌های آماری کشور

با مصرف خود اجازه داده‌ایم صنعت سایر کشورها رشد کند و اشتغال آنها افزایش پیدا کند.

۴- پراکندگی درآمدی خانوارها

افراد خانواده‌ها بطور معمول مصرف دیگران را با مصرف خود می‌سنجند و کمتر به سنجش درآمدها می‌پردازند. نکته دیگری که در اثر تکرار به صورت اصل بدیهی درآمده آن است که افراد خانواده‌ها خود را در همه چیز برابر می‌دانند و در نتیجه هر کالا و خدماتی را که دیگری مصرف می‌کند، مصرف آن را برای خود می‌خواهند، درحالی که واقعیت این نیست. درست است که از نظر آفرینش همه یکسان آفریده شده‌ایم و در درگاه او یکسان و از نظر اجرای قانون نیز همه با هم برابرند، اما واقعیت اقتصادی چیز دیگری می‌گوید.

در سال ۱۳۸۴ توزیع درآمد در کشور^۱ به صورت جدول زیر بوده است:

خانوار درصد	درآمد ملی - درصد
پائین ترین دهک درآمدی	۲/۱٪
بالا ترین دهک درآمدی	۳۰/۸٪

به دیگر سخن ده درصد خانوارهای پردرآمد ۱۴/۷ برابر ده درصد خانوارهای فقیر درآمد داشته‌اند و با توجه به سپری شدن سه دهه از انقلاب اسلامی می‌بایست تلاش نمود که چنین نابرابری در توزیع درآمد از میان برود.

حال پرسش اساسی و کلیدی در هزینه‌ی خانوار این است که الگوی مصرف خانوار را چگونه طراحی کنیم که مدیریت بهینه خانواده بتواند با توجه به میزان درآمد خانواده و نحوه دستیابی به آن برای خود الگوی مصرف مناسب را تعیین نماید تا سلامت روانی و جسمی خانواده آسیب نبیند؟ اگرچه با اِعمال مدیریت بهینه‌ی هزینه‌ها می‌توان تناسب بین هزینه و درآمد را برقرار کرد لیکن ضروری است با کسب مهارت‌های بیشتر شغلی و کار با کیفیت‌تر درآمد خانواده را افزایش داد. ضرورت دارد ساختار اقتصادی کشور به گونه‌ای طراحی شود که زمینه‌ی کاهش فاصله‌ی طبقاتی درآمدی فرار از مالیات، رانت‌خواری و ... فراهم شود و الگوی مصرف طبقات پردرآمد، الگوی مصرف ملی قرار نگیرد.

۱- گزارش اقتصادی بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۸۴، صفحه ۸۱



دسته بندی هزینه ها

همان گونه که در بخش اول گفته شد، هرگونه مدیریتی نیازمند شناخت و آگاهی یافتن است در غیر این صورت تصمیم‌گیری بر پایه‌ی احساس و گمان و آزمون و خطای همیشگی خواهد بود و احتمال تصمیم‌گیری درست و اعمال مدیریت بهینه بسیار اندک خواهد شد. که به دلیل عدم موفقیت، اعتماد به نفس در مدیریت کاهش یافته و به تدریج مدیریت بهینه، انحطاط می‌یابد و وضع خانواده را با مشکلات جدید ناشی از این مدیریت روبرو خواهد کرد.

واژه هزینه را فرهنگ واژه‌ها به معنی خرج و در برابر درآمد تعریف کرده‌اند و ریشه این واژه را واژه «OZINAK» زبان پهلوی دانسته‌اند.^۱ هدف از هزینه کردن رفع نیازهای گوناگون است و نیازها عموماً بستگی به باورهای ما دارند و از این نظر مدیریت آن‌ها به مدیریت باورها و ذهن ما ارتباط پیدا می‌کند. مانند هر بررسی برای شناخت هزینه‌ها، می‌باید آن را برحسب همانندی‌شان دسته‌بندی کرد و ویژگی هر کدام را مورد توجه قرار داد. همان گونه که همه تجربه کرده‌ایم، هزینه‌ها گستردگی بسیار دارند. در واقع به دلیل وجود چند صد هزار کالا و با توجه به این که هر فروشنده‌ای برای فروش رفتار و شگردی ویژه دارد، و معرفی کالاها دارای گوناگونی بسیار است که از نهادن آن‌ها در جعبه آینه و انداختن نورهای مناسب بر آن‌ها گرفته، تا آگهی‌های تلویزیونی، اینترنتی، روزنامه‌ای و ... را در بر می‌گیرد. از سویی هر کدام از ما با توجه به پیش‌ذهن خود درباره کالاها و مزیت‌های آن و سودمندی‌شان برای رفع نیازهایمان معیارها (سنجه‌ها)ی ویژه‌ای داریم، بدون دسته‌بندی هزینه‌ها، شناخت آن‌ها ناممکن می‌شود. به همین دلیل هزینه‌ها را برای مدیریت بهتر آن‌ها در دسته‌هایی همانند و برحسب سنجه‌ای معین مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. گفتنی است که به دلیل ویژگی‌های گوناگون مصرف ممکن است هزینه‌ای در بیش از یک گروه جای گیرد، مثلاً هزینه خوراک هم در گروه هزینه‌های ضروری و هم در گروه هزینه‌های کوتاه مدت می‌تواند دسته‌بندی شود.

۱-۳- هزینه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت

زمان انجام هزینه‌ها عامل مهمی در تصمیم‌گیری ما هستند، البته بسته به باور ما و شرایط

۱- «لغت‌نامه دهخدا» تألیف علی اکبر دهخدا، جلد چهاردهم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید ۱۳۷۳، صفحه ۷۵۶ و ۲۰ «فرهنگ فارسی عمید» تألیف : حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست‌ودوم، سال ۱۳۸۱ صفحه ۱۲۰۳.

مملکت زمان هزینه کردن تفاوت کند.

هزینه‌های کوتاه‌مدت (یا فوری)، هزینه‌هایی هستند که در زمانی اندک انجام می‌گیرند و دارای ویژگی جاری، روزمره و تکراری بودن نیز می‌باشند. مانند هزینه‌های خوراک، رفت و آمد، هزینه‌های درمان هنگام بیماری و ...

هزینه‌های میان مدت، هزینه‌هایی هستند که دامنه‌ی مصرفشان خیلی زود پایان نمی‌یابد، ضمن اینکه زمان درازی را مانند هزینه‌های بلندمدت دربر نمی‌گیرند. هزینه‌های مربوط به پوشاک از جمله هزینه‌های میان مدت هستند.

هزینه‌های بلندمدت، هزینه‌هایی هستند که زمان مصرف درازی دارند و روزمره و تکرارشونده به معنای هر روزه‌ی آن نیستند. از جمله این هزینه‌ها را می‌توان هزینه خرید خانه، اتومبیل، وسایل برقی خانگی و ... به‌شمار آورد. ناگفته نماند برای خانواده‌های ثروتمند، هزینه‌های مزبور هم از نظر میزان هزینه آنها و هم از نظر زمان فرسوده شدن و ضرورت خرید دوباره آنها می‌تواند بلند مدت نباشد.

۲-۳- هزینه‌های ضروری و غیرضروری

دسته‌بندی دیگر هزینه‌ها بر پایه‌ی ضرورت آنهاست. هزینه‌های ضروری هزینه‌هایی هستند که از مصرف آنها نمی‌توان خودداری کرد و گرنه خانواده با کمبودهای گوناگون روبرو می‌شود. هزینه‌های ضروری را می‌توان هزینه‌های خوراک، پوشاک، آموزش، مسکن، درمان، بهداشت و ... نام برد.

هزینه‌های غیرضروری را می‌توان هزینه‌هایی دانست که قابل صرفنظر کردن هستند مانند مصرف بیش از حد خوراک، پوشاک و ... و یا تجملی بودن کالا و خدمات مصرفی البته با توجه به اهمیت باورها در خانواده‌ها و افراد مختلف ممکن است مفهوم ضروری بودن و غیر ضروری بودن کالاها دگرگون شوند. به‌عنوان نمونه خانواده کم درآمد از هزینه‌های کاملاً ضروری خود برای تأمین هزینه‌های غیر ضروری خود به دلیل مقایسه با خانواده دیگر صرف نظر کند.

۳-۳- هزینه‌های پیش‌بینی پذیر و پیش‌بینی ناپذیر!

هزینه‌های پیش‌بینی پذیر، هزینه‌هایی هستند که با توجه به روال هزینه‌های خانواده، رویدادشان را می‌توان پیش‌بینی کرد. در حالی که هزینه‌های پیش‌بینی ناپذیر را یا به هیچ‌وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد و یا دامنه و شدت آنها را از پیش نمی‌توان تصور کرد. هزینه‌هایی مانند سیل زدگی، آسیبهای

زلزله، آتش‌سوزی، بیکاری و غیره را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، ولی به دلیل احتمال رویداد آنها، می‌باید مدیریت هزینه‌ها به گونه‌ای انجام شود، که در صورت واقع شدن، بتوان این هزینه‌ها را پرداخت کرد. به عنوان مثال، استفاده از انواع بیمه‌ها برای رویارویی با اینگونه هزینه‌ها، از شیوه‌های مدیریت خردمندانه‌ی هزینه‌ها به‌شمار می‌آید.

اداره‌ی هزینه‌ها باید به گونه‌ای باشد که هزینه‌های پیش‌بینی‌پذیر که معمولاً تکرار شدنی و ضروری نیز هستند، همه‌ی امکانه‌ای درآمدی خانواده را به خود اختصاص ندهد، تا امکان پرداخت هزینه‌های ضروری پیش‌بینی نشده نیز فراهم شود. قابل ذکر است که فراهم آوردن اطلاعات بیشتر در رابطه با هزینه‌های خانواده و تحلیل آن‌ها، مقابله با هزینه‌های پیش‌بینی ناپذیر را آسان‌تر می‌سازد.

۴-۳- هزینه‌های مصرفی (جاری) و سرمایه‌ای

هزینه‌های مصرفی، هزینه‌هایی هستند که در جریان مصرف از بین می‌روند، در حالی که هزینه‌های سرمایه‌ای تداوم یافته، گاه بر آنها افزوده می‌شود. هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن و... جزو هزینه‌های مصرفی به حساب می‌آیند، در حالی که پس‌انداز اعم از قرض‌الحسنه، سپرده سرمایه‌گذاری‌ها، کوتاه و بلندمدت، اوراق مشارکت و سهام و یا سرمایه‌گذاری‌های مستقیم مانند خرید ماشین‌آلات، و وسایل کار، جزو هزینه‌های سرمایه‌ای به‌شمار می‌آیند. البته هزینه‌هایی که صرف آموزش رسمی و غیررسمی می‌شوند نیز جزو هزینه‌های سرمایه‌ای به‌شمار می‌آیند.

گرچه ضرورت هزینه‌های مصرفی در ماهیت آنها نهفته است، ولی هزینه‌های سرمایه‌ای به دلیل تأثیرشان در بهبود درآمد خانواده (سرمایه‌گذاری‌های مادی) و بهبود روابط معنوی و مادی خانواده (هزینه‌های آموزشی) نیز دارای اهمیت به‌سزا هستند. به همین دلیل هزینه‌های مصرفی خانواده باید به گونه‌ای انجام شوند، که در هر حال بخشی از درآمد خانواده صرف سرمایه‌گذاری شود. هزینه‌های سرمایه‌ای دارای این مزیت نیز هستند، که در رویارویی با رویدادهای هزینه‌بر زندگی خانوادگی، امنیت خاطر مادی و معنوی برای خانواده به وجود می‌آورند. به عنوان نمونه با کسب مهارت‌ها در زندگی ضمن ایجاد اعتماد به نفس در فرد، می‌توان در شرایط نامساعد به عنوان منبع درآمد از آن استفاده نمود.

۵-۳- هزینه‌های مادی و غیرمادی

هزینه‌های مادی را می‌توان هزینه‌هایی دانست که عینی است و با پرداخت پول و یا انجام کار

صورت می‌گیرند، در حالی که هزینه‌های غیرمادی در بسیاری از موارد نامحسوس هستند. مثلاً پولی که در برابر خرید کالا و خدمت می‌پردازیم و یا کاری که در برابر دریافت کالا و خدمات انجام می‌دهیم نمونه‌هایی از هزینه‌های مادی هستند. در حالی که از نمونه‌های هزینه‌های غیرمادی می‌توان به اتلاف وقت، آبروریزی، ننگین شدن، تحقیر شدن، دروغ گفتن و برخلاف وجدان، دین و قانون عمل کردن و... اشاره کرد. هزینه‌های غیرمادی برخلاف هزینه‌های مادی که تنها موجب کاهش درآمد خانواده می‌شوند، ممکن است آثار ویرانگری بر سلامت و تعادل روانی مدیران خانواده باقی بگذارند که گاه تا پایان زندگی نیز جبران نمی‌شوند.

باید دانست که آثار هزینه‌های مادی خیلی زود خود را نشان می‌دهند و اصلاح آن آسان می‌باشد ولی آثار هزینه‌های غیرمادی ممکن است خیلی دیر بروز کنند و زمانی که نمایان می‌شوند حتی علت آن ناشناخته است. به همین دلیل حساس بودن نسبت به هزینه‌های غیر مادی باید بیشتر از هزینه‌های مادی باشد.

۳-۶- هزینه‌های خرید و نگهداری

هزینه‌های خرید، هزینه‌هایی هستند که برای دستیابی به یک کالا و یا خدمت پرداخت می‌شوند، در حالی که هزینه‌های نگهداری، هزینه‌هایی هستند که برای امکان‌پذیر کردن ادامه مصرف آن کالا و یا خدمت پرداخت می‌شوند. برای نمونه پولی را که برای خرید یک خودرو می‌پردازیم هزینه خرید به‌شمار می‌آید؛ در حالی که هزینه‌های مربوط به تعمیر، تصادف و هزینه‌های مصرف بنزین و... هزینه‌های نگهداری هستند. گاه تحمل هزینه‌های خرید یک کالا برای خانواده ممکن است؛ ولی تحمل هزینه‌های نگهداری آن ناممکن. در چنین شرایطی، با وجود امکان خرید یک کالای معین، ولی به دلیل بالا بودن هزینه نگهداری آن، بهتر است از خرید آن کالا خودداری شود.

۳-۷- هزینه‌های وابستگی‌زا و استقلال‌آور

هزینه‌های وابستگی‌زا، در سطح کلان کشوری هزینه‌هایی هستند که در اثر آن واردات افزایش می‌یابد و کشور ناگزیر است برای پرداخت هزینه ارزی آن، نفت خام بیشتری بفروشد و یا از خارج وام دریافت کند. هزینه‌های استقلال‌آور، در سطح کلان هزینه‌هایی هستند که در اثر آن تولید داخلی رشد می‌کند و ضمن افزایش سرمایه‌ی کشور، اشتغال افزایش و بیکاری کاهش می‌یابد. با توجه به ارتباط میان منافع خانواده و منافع جامعه و کشور، در راستای منافع ملی بودن

هزینه‌های خانواده، برای توسعه مستقل اقتصادی ضروری است. در کشوری که خانواده‌ها به هر دلیل کالاهای خارجی می‌خرند، نمی‌توان صنایع و کشاورزی شکوفا و بالنده داشت و استقلال اقتصادی و خوداتکایی دست نیافتنی خواهد بود و این امر، گرانی، بیکاری و فقر را در جامعه گسترش می‌دهد، که خود به خود بر خانواده‌ها تأثیر می‌گذارد.

۸-۳- هزینه‌های اسمی و واقعی

هزینه‌های اسمی، هزینه‌هایی هستند که برای دستیابی به کالا و خدمتی معین ظاهراً پرداخت می‌شوند، ولی هزینه‌های واقعی، هزینه‌هایی هستند که واقعاً پرداخت می‌شوند. نمونه هزینه‌های اسمی هزینه‌ای است که مثلاً برای خرید یک جفت کفش پرداخت می‌کنیم، ولی اگر کیفیت (دوام) و تناسب آن با شکل پا و کاری که از آن انتظار داریم در نظر گرفته نشده باشد، در عمل و در واقع، مجبور خواهیم شد چند جفت دیگر کفش بخریم تا نیازمان به کفش برآورده شود و این هزینه‌های واقعی خرید ما را تشکیل می‌دهند. نمونه بارز آن خرید مواد غذایی با کیفیت پایین می‌باشد که میزان دور ریز آن و بیماری‌های جانبی ناشی از آن، هزینه واقعی خانوار را بالا خواهد برد که توجیه اقتصادی ندارد.

۹-۳- هزینه‌های دوسویه و یکسویه

هزینه‌های دوسویه، هزینه‌هایی هستند که در برابر آنها، پول، کالا و یا خدمتی دریافت می‌شود. این گونه هزینه‌ها، جبران‌کننده‌ی پرداخت‌های ما هستند، در حالی که در هزینه‌های یکسویه، هیچ‌گونه پول، کالا و یا خدمتی در برابر آن دریافت نمی‌شود. نمونه‌ی هزینه‌های یکسویه، می‌تواند پرداخت انواع حق بیمه‌هایی باشد که به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. هزینه‌های یکسویه نظیر بخشش‌ها و کمک به هم‌نوعان ...

۱۰-۳- هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی

هزینه‌های خوراکی، هزینه‌هایی هستند که صرف خرید و یا تهیه کالاها و مواد خوراکی می‌شوند. در حالی که هزینه‌های غیرخوراکی، همه‌ی هزینه‌های خرید و تهیه کالاها و خدمات دیگر را دربر می‌گیرد. خوراک، همان گونه که در بخش مدیریت جسم به آن اشاره شد، پایه و آغاز دوباره زندگی فردی و خانوادگی است. هرگونه کمبود مواد خوراکی با توجه به گوناگونی آن می‌تواند ادامه‌ی زندگی فردی و خانوادگی را دچار اختلال کند. البته برای خانواده‌های پولدار، بیشتر بحث کیفیت تغذیه مطرح

است و نه دست نیافتن به مواد خوراکی ضروری، در حالی که برای خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر مشکل اصلی در دسترس نبودن مواد خوراکی و بویژه مواد خوراکی غنی می‌باشد. درصد بالایی از درآمد خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد در هر ماه صرف تهیه خوراک می‌شود. پایین بودن سطح مزد و حقوق و کاهش سالانه‌ی آن به دلیل افزایش قیمت‌ها و عدم افزایش متناسب مزد و حقوق، بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد را به این وسوسه دچار می‌سازد، که برای دسترسی به دیگر کالاها که جنبه‌ی حیثیتی و ظاهری بیشتری نسبت به خوراک دارند، هزینه‌های خوراک خانواده را کاهش دهند. گرچه تجملی و غیرضروری کردن خوراک خانواده عملی ناروا و مخالف پرهیزگاری و تندرستی جسم و روان آدمی است، ولی افزون بر آن با دست نیافتن فرد و خانواده به حداقل مواد غذایی، ادامه‌ی زندگی دچار آسیب می‌شود. مشکل خانواده‌هایی که دچار کمبود مواد خوراکی هستند، دچار شدن به انواع بیماری‌های جسمی و روانی ناشی از کمبود مواد غذایی است. بیماری و تأثیر آن بر بازدهی تن و فکر آدمی از یک سو و فشار هزینه‌ی درمان بیماری‌ها از سوی دیگر، شرایط زیستی خانواده را به سطح پایین‌تری فرود می‌آورند. لذا ضروری است مدیریت بهینه هزینه‌های خانواده کم‌درآمد برای جلوگیری از چنین آثار ناخوشایندی برای خانواده تأمین خوراک را در درجه اول اهمیت قرار دهد.

فعالیت ۱-۳

از هزینه‌های ضروری و غیر ضروری یک ماهه خانواده خود فهرستی تهیه کنید.

۱۱-۳- نتیجه‌گیری دسته‌بندی هزینه‌ها

دسته‌بندی هزینه‌ها از این نظر که ویژگی‌های هزینه‌ها را نشان می‌دهد و بدین وسیله مدیریت آنها را آسان می‌سازد، ضروری است. ولی هزینه‌ها، افزون بر شباهتهایی که به‌طور کلی با هم دارند، دارای تفاوت‌هایی نیز هستند که تنها بر پایه‌ی شباهت‌ها نمی‌توان برخورد خردمندانه با هزینه‌ها را به انجام رسانید.

گردآوری آگاهی‌های لازم، چه از تجربه‌ی شخصی و خانوادگی و چه آشنایی با تجربه‌ی دیگران درباره‌ی اداره کردن هزینه‌های خانواده، سبب می‌شود تا با استفاده از اصول مدیریت، بهتر و آسان‌تر بتوان تصمیم‌های مناسب گرفت. از آنجا که مدیریت، دانشی خردمندانه است، مدیریت هزینه‌های خانواده نیز بر پایه‌ی خرد انجام می‌گیرد. ولی عمل خردمندانه افزون بر استفاده از دلیلهای عینی

قانع‌کننده برای تصمیم‌گیری درست، از تجربه نیز بهره می‌گیرد. تجربه‌های انجام شده به خودی خود نمی‌توانند مثبت باشند، مگر آنکه با هدفِ آموختن و اصلاح مدیریت، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته باشند. بدین ترتیب با مدیریت هزینه‌های خانواده به دو شیوه برخورد می‌کنیم که می‌توان آنها را به مدیریت کلان هزینه‌های خانواده و مدیریت خرد بخش کرد. برقراری تعادل بین کل هزینه‌ها و درآمدهای خانواده در ماه، سال و در همه دوره‌های زندگی خانوادگی، با هدف برخورداری از پس‌اندازی مناسب و خودداری از کار بیش از اندازه، به‌عنوان حرکتی راهبردی، در عین حال فراموش نکردن هزینه‌های فوری، ضروری، بویژه هزینه‌های خوراکی و کرایه‌خانه و رفت و آمد، دارای اهمیتی اساسی است.

برخورد خردمندانه با هزینه‌ها، شناخت انواع هزینه‌ها و اهمیت هر کدام از آنها را ضروری می‌سازد. به‌ویژه آنکه با توجه به گوناگونی فراوان هزینه‌های خانواده و زمانهای بسیار متفاوت روی دادن آنها و تغییر اهمیت آنها در زمانها و شرایط مختلف، آمادگی مدیران خانواده را برای برخورد خردمندانه و نه احساساتی و تحت تأثیر دیگران، ضروری می‌سازد. از آن‌جا که مدیریت بهینه بدون هدف‌گذاری دست‌یافتنی نیست و برنامه‌ریزی باید مبتنی بر اطلاعات صحیح باشد و از سوی دیگر باورهای صحیح مدیر در استفاده از اطلاعات مؤثر است. بنابراین تصحیح باورها و الگوهای مصرف امکان دستیابی بیشتر به هدف‌های کوتاه، میان، بلند مدت را فراهم می‌سازد.